کارآمدی از منظر سه نوع عقلانیت حکمرانی



محمدرضا مالکی بروجنی

پژوهشگر مطالعات حکمرانی

معنای عام حکمرانی

حکمرانی یک معنای عام دارد و به معنای سنخ عقلانیت در کردارهای[1] حکومتی است. با این تلقی عام از حکمرانی، می‌توان شیوه‌های مختلفی از نسبت یافتن حاکمیت با امور مختلف آن برداشت کرد. این معنای بسیار عام از حکمرانی را می‌شود در تمام دوره‌های تاریخی جستجو کرد. با بررسی کردارهای حاکمیت و یافتن قالب‌ها و فرم‌هایی که حاکمیت نسبت امور را با آنها تعیّن می‌بخشد، عقلانیت‌های مختلفی خواهیم داشت که هرکدام سنخی از حکمرانی را نمودار می‌سازد. با این تلقی، می‌توان حکمرانی را در معنای عامی فهمید که مختص به یک دوره خاص تاریخی و یک عقلانیت خاص نیست؛ بلکه حکمرانی در این تلقی، وضعیت ویژه‌ای است که سبب ایجاد نوعی نسبت میان حکومت، اشیاء و انسان‌ها می‌گردد. حال با این تلقی می‌توان به این سوال پاسخ داد که عقلانیت

در کردارهای حکومتی را چه چیزی ایجاد می‌کند. به تعبیر دیگر شرایط به ظهور رسیدن سنخ خاصی از عقلانیت در کردارهای حکومتی چیست؟

در این نقطه، ناچار باید در ایده‌ای توقف کرد که عقلانیت خاصی را حکم‌فرما می‌کند. مصلحت عمومی، سعادت و شقاوت، سود و رفاه و حتی دین، می‌تواند از جمله آن اموری باشد که حاکمیت، کردارهای خود را با آن مشروعیت‌بخشی می‌کند و از مجرای آن می‌توان قائل به نوعی از عقلانیت حاکم بر کردارهای حاکمیتی شد. به‌عنوان مثال استعاره راع و رعیت[۲]، نشان از سنخ خاصی از عقلانیت است که نسبت حاکم و مردم را همچون پدر و فرزند یا چوپان و رمه توصیف می‌کند، یا سکان‌دار و پاروزن (در وجه مقابل سکان‌دار) نیز استعاره‌ای برای سنخ خاصی از عقلانیت است.

عقلانیت جدید و حکمرانی

وبر در کتاب «اقتصاد و جامعه» چهار کنش برای انسان معرفی می‌کند: کنش عقلانی هدفمند[۳]، کنش عقلانی ارزشی[۴]، کنش عاطفی و کنش سنتی. از منظر وبر دو سنخ کنش عقلانی بیشتر وجود ندارد؛ کنش عقلانی معطوف به هدف و معطوف به ارزش. او در ادامه به این نکته مهم اشاره می‌کند که فرق کنش هدفمند و کنش ارزشی در انتخاب ابزار است. در کنش هدفمند است که ابزار اهمیت دارد اما در کنش ارزشی ابزار اهمیت ندارد؛ بلکه صرف تحقق ارزش اهمیت دارد. وبر با برشمردن این چهار سنخ از عقلانیت، سعی دارد انواع کنش‌های انسانی را صورت‌بندی کند. این کنش‌ها صورت‌های نابی

۲- «کُلُّکُمْ رَاعٍ وَ کُلُّکُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِیَّتِهِ...» (مجلسی ۱۴۰۳، ج۷۲: ۳۸).
۳- zweckrational
۴- wert rational

جایگزین عقلانیت بازار، عقلانیتی است که به ارزش‌های انسانی بیش از پیش اهمیت می‌دهد. عقلانیت حکمرانی جدید، عقلانیت ارتباطی و یا عقلانیت مشورتی است که مشارکت، مشورت، پاسخ‌گویی، ارتباطات و مشارکت بازیگران متعدد در حل مشکلات و تصمیم‌گیری، از ارزش‌های اساسی آن است.

هستند که می‌توان باقی کنش‌ها را براساس آن‌ها توضیح داد. امتداد کنش عقلانی معطوف به هدف، در بروکراسی متجلی می‌شود. متناسب با این عقلانیت، عقلانیت اداری یک منطق حکمرانی است که با دستگاه بوروکراتیک و متخصص دولت‌ها مرتبط است. در مفهوم کلاسیک وبری، حل مسئله در یک سازمان سلسله‌مراتبی صورت می‌گیرد که تمایل دارد مسائل پیچیده را جدا کرده و به دست متخصصان بسپارد. ظرفیت حل مسئله به کارشناسان، کارمندان دولت و بوروکرات‌هایی واگذار می‌شود که اعتقاد بر این است که اطلاعات، بینش و دانش لازم برای تبدیل اراده سیاسی به عمل را دارند. با روشن شدن ایرادات عقلانیت اداری و اینکه نمی‌تواند در درازمدت با مشکلات حاکمیتی مقابله کند، عقلانیت دیگری جایگزین عقلانیت اداری شد. استعاره این عقلانیت را می‌توان «هرم» دانست.

شکل جدید عقلانیت، حکمرانیِ مبتنی بر نگرش اقتصادی را رقم زد. این عقلانیتِ مبتنی بر بازار، به شدت در مورد مداخلات و مدیریت متمرکز- به غیر از ایجاد قوانین اساسی بازارها و حقوق مالکیت- تردید دارد. عقلانیت اقتصادی بر مکانیزم قیمت و تنظیم قراردادها متکی است تا بازیگران با به حداکثر رساندن منافع شخصی خود به هزینه‌ها و منافع پاسخ دهند. بازیگرانی که بسته به هزینه‌ها یا منافع، رفتار شان تغییر می‌کند.

بسیاری از شیوه‌های حکمرانی، به‌عنوان مثال، کارمزدها، مالیات‌ها، هزینه‌ها و یارانه‌ها، بر این فرض استوارند که رفتار براساس ترجیحات اقتصادی هدایت می‌شود. مهمترین اشکال به این عقلانیت این بود که عقلانیت اقتصادی تنها زمانی کار می‌کند که موضوع حکمرانی قابل تقلیل به یک ارزش اقتصادی باشد؛ روشن است که بسیاری از ارزش‌ها قابل تقلیل به ارزش اقتصادی نیستند. به‌عنوان مثال کرامت انسانی، محیط زیست و از این دست موارد. استعاره این عقلانیت، «بازار» است.

جایگزین عقلانیت بازار، عقلانیتی است که به ارزش‌های انسانی بیش از پیش اهمیت می‌دهد. عقلانیت حکمرانی جدید، عقلانیت ارتباطی و یا عقلانیت مشورتی است که مشارکت، مشورت، پاسخ‌گویی، ارتباطات و مشارکت بازیگران متعدد در حل مشکلات و تصمیم‌گیری، از ارزش‌های اساسی آن است.

در راستای عقلانیت اقتصادی، عقلانیت ارتباطی یا مشورتی به عنوان جایگزین بهتر و پاسخی به نارسایی‌های عقلانیت اداری و بوروکراسی تلقی می‌شود. این عقلانیت تلاش دارد از استعمار اقتصاد و سیاست عبور کند؛ به‌همین‌دلیل نه سلسله‌مراتب عقلانیت اداری را دربست

کارآمدی یک نظام اجتماعی-سیاسی مبتنی بر ایده آن نظام و یا سیستم در «خیر عام» سنجیده می‌شود. بنابراین نباید انتظار داشته باشیم که عقلانیت‌های مختلف در جهان امروز، کارآمدی را یکسان معنا کنند. کارآمدی می‌تواند یک معنای عام داشته باشد؛ و آن سنجش تحقق ایده بنیادین حکمرانی در خیر عمومی است. براساس این تلقی از کارآمدی باید نشان داد که هر ایده حکمرانی و عقلانیت پشتیبان آن، خیر عمومی را چگونه معنا می‌کنند.

می‌پذیرد و نه صرف ترجیحات اقتصادی را؛ بلکه سعی می‌کند با این عقلانیت جدید این دو را مهار کند. عقلانیت جدید سعی می‌کند سلسله‌مراتب را از مرکز توجه عقلانیت اول خارج کند و ترجیح اقتصادی را از عقلانیت دوم. بنابراین تلاش می‌کند ارزش‌های انسانی را بر ترجیح سلسله‌مراتبی و اقتصادی مقدم کند.

تعریف کارآمدی مبتنی بر سه عقلانیت

هابرماس در کتاب «ارتباط و تکامل جامعه»[۵] چنین می‌گوید: «جستجوی سعادت»[۶] ممکن است روزی معنای متفاوتی داشته باشد؛ مثل اینکه فرد به جای انباشت اشیای مادی که به نحو خصوصی در اختیار دارد، به ایجاد روابطی اجتماعی بپردازد که در آن مشارکت و تعاون غلبه داشته باشند و کامیابی به معنای تفوق یکی بر نیازهای سرکوب‌شده دیگری نباشد[۷].

کارآمدی یک نظام اجتماعی-سیاسی مبتنی بر ایده آن نظام و یا سیستم در «خیر عام»[۸] سنجیده می‌شود. بنابراین نباید انتظار داشته باشیم که عقلانیت‌های مختلف در جهان امروز، کارآمدی را یکسان معنا کنند. کارآمدی می‌تواند یک معنای عام داشته باشد؛ و آن سنجش تحقق ایده بنیادین حکمرانی در خیر عمومی است. براساس این تلقی از کارآمدی باید نشان داد که هر ایده حکمرانی و عقلانیت پشتیبان آن، خیر عمومی را چگونه معنا می‌کنند.

در عقلانیت دولتی(اداری)، خیر عام با وجود دولت معنادار است؛ چراکه دولت ضامن تحقق خیر عام است. جامعه مدنی

۵- Communication and the Evolution of Society
۶- Pursuit of happiness
۷- براساس ترجمه احمد تدین در کتاب «یورگن هابرماس».
۸- Common good

براساس منفعت‌های شخصی شکل می‌گیرد؛ بنابراین وضعیت متزلزلی دارد و نمی‌تواند ضامن تحقق خیر عام باشد. دولت است که باید «نیروهای بازار یا دادوستد جامعه مدنی را مهار و متعادل سازد».

در عقلانیت بازار خیر عام در عدم مداخله دولت تعریف شده است. خیر عام زمانی محقق خواهد شد که دولت در نظم طبیعی جامعه مدنی دخالت نکند. خیر عام نتیجه گزینش طبیعی خیر است. جامعه مدنی خاصیت خودتنظیم‌گری و خودانگیختگی دارد و پیچیدگی جامعه مدنی سبب می‌شود هر نوع مداخله در آن، به دلیل عدم پیش‌بینی نتایج حاصل از مداخله، غیرقابل انتظار باشد. بنابراین تعیین خیر را باید به عهده جامعه نهاد.

در عقلانیت سوم سعی شده است فضیلت‌های فراموش‌شده مجدداً احیا شود، اموری مثل کرامت انسانی، مسئولیت‌پذیری، آزادی و امثالهم. تزهای معروف هابرماس در مورد «بازفئودالیزاسیون حوزه عمومی»[۹] و «استعمار جهان زندگی»[۱۰] که در مورد موقعیت‌های اجتماعی هشدار می‌دهد، درحقیقت نشان از تضاد کارآمدی با انسانی است که ارزش‌های او فراموش شده است. بنابراین نه دیگر انباشت سرمایه و تملک دارایی کارآمدی تلقی می‌شود و نه تجمیع قدرت. علاوه بر پول و قدرت، امور دیگری هستند که می‌توانند کارآمدی را بازتعریف کنند. به سخن اول باز می‌گردیم: خیر عام یا سعادت همگانی را می‌توان در «ایجاد روابطی اجتماعی که در آن مشارکت و تعاون غلبه داشته باشند و کامیابی به معنای تفوق یکی بر نیازهای سرکوب‌شده دیگری نباشد» تعریف کرد.

۹- refeudalization of the public sphere
۱۰- colonization of the lifeworld



مجموعه نقش جهان - اصفهان